

گروه فرهنگ و هنر | آدم‌ها با خاطرات مشترکشان کنار هم می‌مانند و ملت‌ها با اسطوره‌هایشان.

اسطوره‌ها داستان‌هایی بزرگ یا شخصیت‌های فراموش نشدنی هستند که همچون خاطره‌ای در حافظه ملی ثبت می‌شوند و معنای هستی درونشان می‌تپد.

این روزها نام قهرمان‌های ملی ایران بیش از پیش بر سر زبان‌هاست، از قهرمانان حماسی معاصر گرفته تا قهرمانان اسطوره‌ای ایران باستان. سوزنا یکی از سرداران بزرگ و نامدار تاریخ ایران در زمان اشکانیان است که سپاه ایران را در نخستین جنگ با رومیان فرماندهی کرد و رومی‌ها را که تا آن زمان در همه جا پیروز بودند، برای نخستین بار با شکستی سخت و تاریخی روبه‌رو کرد. «علیرضا محمودی ایرانمهر» در مان «بی‌چهرگان» (برگزیده جشنواره داستان حماسی سال ۴۰۱) به این بخش از تاریخ ایران باستان پرداخته است. با این نویسنده در مؤسسه فرهنگی کتابرسان درباره «بی‌چهرگان» و اهمیت خلق رمان تاریخی برای مخاطب امروز، گفت‌وگو کردیم که می‌خوانید.

■ **آقای ایرانمهر، مختصری درباره قصه رمان «بی‌چهرگان» توضیح دهید.**

«بی‌چهرگان» داستان دو گوسان یا همان قصه‌گویان دوره‌گرد است که خود را در برابر هراسناک‌ترین موقعیت‌های تاریخی می‌بینند. یعنی زمانی که مارکوس کراسوس در اوج قدرت امپراتوری روم به ایران اشکانی حمله کرده و می‌خواهد یک بار دیگر کاری را که اسکندر در روزگار هخامنشیان با ویرانی ایران انجام داد، تکرار کند. این دو گوسان که پدر و پسر هستند ناخواسته درگیر زندگی قهرمان دیگری به‌نام سوزنا می‌شوند که امروز برای ما تا حدودی آشناست. سرداری بزرگ و بسیار هوشمند که ایران را در یکی از حساس‌ترین لحظات تاریخی‌اش نجات داد. او همان کسی است که به گفته بسیاری از پژوهشگران نقش کلیدی در تولد شخصیت اسطوره‌ای رستم داشت که بعدها در شاهنامه تجلی پیدا کرد. در این رمان خواننده می‌تواند بستر شکل‌گیری بسیاری از قهرمانان تاریخی و اسطوره‌ای ایران چون گودرز، طوس و دیگران را نیز ببیند.

■ **چرا به سراغ موضوعی تاریخی درباره ایران باستان برای نگارش رمان رفتید؟**

من از زمان نوجوانی برای این به سراغ آموختن هنر نویسندگی رفتم که بتوانم روزی تاریخ ایران باستان را بازآفرینی کنم. نوشتن چنین رمان‌هایی آرزوی دیرین و قدیمی من بود. برای همین حتی اگر یک جمله آن درست از کار درنی‌آمد احساس می‌کردم شرافتم را لگدمال کرده‌ام. درباره تاریخ ایران باستان آثار زیادی نوشته شده که برخی از آن‌ها نیز داستانی هستند، ولی اثری که به‌معنای واقعی کلمه رمان باشد بسیار کم است. منظورم از رمان اثری است که همه کارکردهای مدرن و امروزی را داشته باشد یعنی بتواند همچون آینه‌ای روبه‌روی خواننده قرار بگیرد و بخش‌های نگفته و پنهان خود او را برایش آشکار کند. رمان یکی از پایه‌های اصلی شکل‌گیری جهان مدرن است. رمان با بازآفرینی جهان، امکان درک عمیق‌تر آن را فراهم می‌آورد. رمان جهانی را خلق می‌کند که می‌توانیم دوباره در درون آن زندگی کنیم. رمان حتی قدرتمندتر از فلسفه به بازتعریف جهان هستی می‌پردازد. با چنین تعریفی می‌توانم بگویم ما بسیار کم رمان تاریخی داشته‌ایم و یا شاید اصلاً نداشته‌ایم. رنسانس در اروپا با بازخوانی تاریخ باستان آغاز شد، ولی انگار سدی بلند میان ما و گذشتگان وجود دارد که به‌راحتی نمی‌توان از آن عبور کرد. با نوشتن رمان «بی‌چهرگان» تلاش کردم سوراخی در این سد بلند ایجاد کنم.

گزارش روز

فرهنگ و هنر

علیرضا محمودی ایرانمهر، نویسنده «بی‌چهرگان» خلق رمان تاریخی را ضرورتی برای امروز می‌داند

تعریف دوباره «ایرانی بودن»



■ **ایده نگارش «بی‌چهرگان»**

آن هم درباره برهه‌ای از تاریخ

که مربوط به دوره اشکانیان است، چگونه در ذهن‌تان شکل گرفت؟

چندین مقطع خیلی حساس در تاریخ ایران باستان وجود دارد که من دلم می‌خواست درباره آن‌ها بنویسم؛ یکی از آن‌ها «جنگ حران» بود. غیر از آن، به قدرت رسیدن کوروش یا زندگی یزدگرد سوم و چند مقطع بسیار دیگر هم در ذهنم بود که هنوز فرصت تکمیل آن‌ها را پیدا نکردام. واقعیت این است که من پیش از رمان بی‌چهرگان بارها و بارها آن را در قالب داستان‌های کوتاه یا داستان‌های بلند نوشته‌بودم. چون مقطع جنگ حران بی‌نهایت برایم مهم بود. این مقطع در تاریخ ایران و جهان اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چراکه یکی از آن نقاط عطفی است که تاریخ جهان را دگرگون می‌کند. برای همین بارها تلاش کردم که این را بنویسم.

■ **چرا نهایی کردن نوشته‌هایتان در قالب یک اثر منسجم درباره ایران باستان به توفیق می‌افتاد؟**

در تمام این سال‌ها در حال مطالعه بوده و موانع بزرگی سر راه من قرار داشت و همچنان قرار دارد. مهم‌ترین مسئله، نفوذ به دنیای باستان است؛ اینکه شما طوری جهان باستان را بازنمایی کنید که کاملاً ملموس و در عین حال مبتنی بر واقعیت باشد. یعنی نه چیزی را به تاریخ اضافه کنید و در عین حال تاریخ را به نحوی نشان دهید که مردم جهان امروز بتوانند در درونش زندگی کنند، آن را لمس کنند و با آن همراه شوند. به عبارت دیگر، همان چیزی که در گفت‌وگوهای مختلف بارها به آن اشاره کرده‌ام؛ یعنی خلق رمان به معنای مدرن آن بر مبنای جهان باستان و این مانع بزرگ همچنان وجود دارد.

■ **با این تفاسیر «جشنواره ملی داستان حماسی» به نوعی انگیزه‌ای شد تا زودتر برای رسیدن به یک نسخه نهایی اقدام کنید؟**

البته چند سال پیش از نگارش رمان و حتی پیش از اینکه «جایزه ملی داستان حماسی» شکل بگیرد، در حال پژوهش، نسخه‌برداری و کار روی این رمان بودم اما فکر نمی‌کردم در مدت سه چهار سال بتوانم آن را تمام کنم. برهه‌های بسیار طولانی‌تر در ذهن من بود و امیدوار بودم شاید در مقطعی از زندگی‌ام بتوانم این آرزورا محقق کنم، اما این جشنواره موجب شد به کار شتاب بدهم و سعی کنم نسخه‌ای از آن را فراهم کرده‌برای جشنواره بفرستم که خب البته باخشتی بلند، مقام نخست آن جایزه را هم بدست آورد. اما بعد دوباره آن را بازنویسی و سعی کردم که کاملش کنم و این البته آغاز راه است. چندین مقطع مهم تاریخی دیگر در همان قرن اول پیش از میلاد وجود دارد که باید در موردشان بنویسم و همین‌طور مقاطع حساس تاریخی دیگر که می‌تواند هویت ایران را به شکل مجموعه‌ای از حوادث سرنوشت‌ساز نشان دهد.

■ **عنوان «بی‌چهرگان» چطور برای این اثر انتخاب شد؛ این نام استعاره از چیست؟**

در تمام لحظه‌هایی که مشغول نوشتن رمان بی‌چهرگان بودم انتخاب نام مناسب برایم چالشی جدی بود. انکار مسئله‌ای است که به شرافت یا معنای زندگی خودم برمی‌گردد. شاید چون نوشتن این رمان به دورترین آرزوهایی که از زمان نوجوانی با خود داشتم برمی‌گردد. در نهایت این نام را انتخاب کردم

می‌شوند. مهم‌ترین شاخه مطالعاتی به مجموعه آثاری مربوط می‌شد که درباره تاریخ ایران باستان و به‌ویژه عصر اشکانی بودند. در این بخش کتاب‌های نسبتاً قدیمی‌تر و پایه‌ای چون تاریخ کمبریج به سرپرستی احسان یارشاطر، تاریخ ایران باستان نوشته مشیرالدوله پیرنیا و تاریخ اشکانیان نوشته محمدجواد مشکور قرار دارند. ولی اساس کار را روی پژوهش‌های مدرن و جدیدتری قرار دادم که بر اساس یافته‌های دهه‌های اخیر نگاشته شده‌اند همچون آثار یوزف ولسکی، مارک یان اولبریخت، تورج دریایی و بسیاری دیگر.

اما شاخه دوم به مجموعه بسیار وسیعی از آثار مربوط می‌شود که تاریخ اسطوره‌ای ایران و شاهنامه را مورد پژوهش قرار می‌دهند. از آثار و پژوهش‌های پروفیسور مری بویس گرفته تا نوشته‌های استاد گرانقدر جلال خالقی مطلق و بسیاری دیگر. دست‌کم از ۲۳۰ کتاب مهم و مرجع برای نگارش این رمان بهره بردام.

■ **از آنچه بیان کردید، پیداست راه دشواری را برای نگارش این رمان طی کرده‌اید. کمی درباره سختی‌های نگارش رمان بی‌چهرگان بگویید. البته پیش از آن بفرمایید نوشتن این رمان چقدر زمان برد؟**

نگارش نسخه اول این رمان به‌صورت فشرده در حدود ۴ ماه طول کشید. پیش از آن هم دو سال مشغول پژوهش و یادداشت‌برداری بودم تا منابع لازم برای نگارش رمان را فراهم کنم. این نسخه اولیه برنده مقام نخست «جایزه ملی داستان حماسی» شد، ولی برای انتشار مناسب نبود و خیلی چیزها کم داشت. یک سال دیگر هم صرف بازنویسی و کامل کردن رمان شد. نوشتن برای من نوعی درد لذت‌بخش است. اما درباره رمان بی‌چهرگان سخت‌ترین بخش کار برایم بازآفرینی جهانی بود که هیچ نسخه و تصویری پیش‌تر از آن وجود نداشت. نوشتن این رمان برایم همچون حفر تونلی طولانی میان سنگ‌های گرانیتی در عمق تاریخ ناشناخته ایران بود.

■ **«بی‌چهرگان» فارغ از جنبه‌های داستانی و سرگرم‌کننده‌اش، چه نیستی با امروز و اکنون ایران دارد؟**

تاریخ و رمان هر دو مولفاتی هستند که با هویت انسان سروکار دارند. به عبارت دیگر هر دو قدرت معنا بخشیدن به زندگی را دارند. تاریخ به ما می‌گوید چه کسی بوده‌ایم و رمان به ما نشان می‌دهد چه کسی هستیم و هر دو این‌ها البته دوروی یک‌سکه هستند. رمان تاریخی این قدرت شگفت‌انگیز را دارد که زندگی ما را از گذشته تا به حال در یک قاب یگانه نشان دهد. این کار آن قدر مهم است که حتی ملت‌هایی که تاریخ چندان عمیق و پرآدمه‌ای ندارند، تلاش می‌کنند با خلق رمان‌های تاریخی آن را برای خود بسازند. همچون رمان چندجلدی «نغمه آتش و یخ» که در ایران آن را با نام «بازی تاج و تخت» می‌شناسیم و با خلق فضا و تاریخی فانتزی تلاش می‌کنند به بسیاری از مفاهیم زندگی مدرن امروزی معنایی دیرین و تاریخی ببخشند.

ولی برای انسان معاصر ایرانی خلق رمان تاریخی ضرورتی برای زندگی امروز است. ما به آثاری نیازمند هستیم که ایرانی بودن را برایمان دوباره تعریف کرده و پیوند گذشته با امروز را نشانمان دهند. همچنین ارزش‌های تاریخیمان را بازآفرینی کنند و نقشی را که در جهان امروز داریم نشانمان دهند. به‌علاوه نوعی یگانگی میان ابعاد گوناگون ایرانی بودن پدید آورند، زیرا انسان معاصر ایرانی هم دارای تجربه مدرن است و هم گذشته عمیق و مؤثر تاریخی دارد؛ انسانی که باورهای دینی و اسطوره‌ای در زندگی او نقشی آشکار بازی می‌کنند و هم‌زمان قادر به نقش آفرینی در جهان مدرن است. همه این‌ها ضرورت نوشتن رمان مدرن تاریخی را پدید می‌آورد و من تلاش کردم با نگارش رمان «بی‌چهرگان» که به یکی از حساس‌ترین اعصار تاریخ ایران باستان می‌پردازد در حد توانم این کار را انجام‌دهم.

چون از چند جهت با اتفاقی که در دل داستان رخ می‌دهد گره خورده است؛ این رمان درباره قصه‌گویان دوره‌گردی است که تاریخ پنهان و ناگفته ایران را روایت می‌کنند. برخی از این قصه‌گویان چهره‌های خود را می‌پوشاندند. این قصه‌گویان گمنام که در تاریخ با نام «گوسان» معروف شده‌اند بی‌آنکه هیچ چهره آشکاری داشته باشند، مهم‌ترین و اسرارآمیزترین بخش‌های تاریخ ایران را روایت کرده‌اند.

■ **درباره نسبت واقعیت و خیال در خلق این داستان توضیح می‌دهید؟ «بی‌چهرگان» چقدر مبتنی بر تخیل و چقدر مبتنی بر واقعیت تاریخی است؟**

بستر تاریخی و حوادث اصلی این رمان کاملاً واقعی است. نام مکان‌ها، جاده‌ها، شهرها و بسیاری از قهرمانان تاریخی نیز کاملاً واقعی است اما شخصیت‌های داستانی را بر اساس امکان‌های تاریخی خلق کرده‌ام. یعنی آدم‌هایی که قطعاً در تاریخ حضور داشته و نقشی بزرگ ایفا کرده‌اند، اما نامی از نوشتن رمان نیز به نوعی بازآفرینی همین قهرمانان گمشده بود. آدم‌هایی که تاریخ ایران باستان بر دوش آن‌ها استوار شده، اما نام واقعیشان در گذر زمان از میان رفته است.

■ **این‌طور که مشخص است یک پژوهش تاریخی بسیار قوی پشت این رمان است. از چه منابعی برای نگارش این رمان بهره‌بردید؟**

منابع نگارش این رمان در چند شاخه اصلی طبقه‌بندی

نگاهی به ۶ اثر مهم جهانی که در قالب نمایشگاه «هنر و جنگ» روی دیوارهای موزه هنرهای معاصر رفته است

تقییح جنگ از قاب هنر مدرن

پیش‌روی مخاطبان قرار گرفته است.

■ **وقتی از بالا همه چیز شبیه یک بازی است!**

روی لیکتن شتاین یکی از مهم‌ترین پاپ آرتیست‌های معاصر بوده و آثار او عمدتاً برگرفته از تولیدات انبوه، تبلیغات و فرهنگ مردمی زمانه خود است. اثر «براناتا» که با تکنیک رنگ روغن روی بوم طراحی شده، تصویری از یک خلبان جنگنده را حین عملیات به نمایش درمی‌آورد. در این اثر، هنرمند نمایی از نگاه یک خلبان به دنیای بیرون، بدون آن استعاره‌های حماسی رایج از رزمندگان را به تصویر کشیده است. دیالوگ تکان‌دهنده او «انتخابه آن‌ها بود... چون اهداف بیشتری از آنچه می‌توانستم به آن شلیک کنم، رادر اختیارم قرار داده‌اند» نشان می‌دهد چگونه یک خلبان جنگنده به دنیای پایین پای خود، نه به‌مثابه زیستگاه انسان‌ها و جانداران دیگر، که به‌عنوان یک هدف قابل نابود شدن نگاه می‌کند و عبارت «یکی دیگه تا برنده کامل شدن» جنگ را از نگاه او به یک بازی تقلیل می‌دهد. اما در عین حال عرق چهره خلبان فشار توأمان جسمانی و روانی بر او در این بازی مرگ و زندگی را نیز برای ما فاش می‌کند.

■ **کنایه‌ای به رؤیای آمریکایی**

در ادامه، چهار اثر را رابرت ایندیانا با عنوان «رؤیای آمریکایی» به نمایش درآمده است. تابلوهای «ترهت (شهری در غرب ایندیانا)، «عدد ۵»،

«رؤیای آمریکایی شماره ۱» و «سه‌هم برادر» چهار اثر از پوشه چاپ دستی دهه ۱۹۷۰ و با تکنیک سیلک اسکرین در معرض دید مخاطبان است. رابرت ایندیانا هنرمند نقاش، چاپگر و پیکرساز آمریکایی، شیوه زندگی آمریکایی را در اغلب آثارش به تصویر کشیده و ارجاعات نمادینی پدید آورده است.



www.oudsonline.ir | شماره ۱۰۹۲۰ | نهم و نهم | سال سی و نهم | ۱۴۴۷ | ۶ می ۲۰۲۶

می‌شوند. مهم‌ترین شاخه مطالعاتی به مجموعه آثاری مربوط می‌شد که درباره تاریخ ایران باستان و به‌ویژه عصر اشکانی بودند. در این بخش کتاب‌های نسبتاً قدیمی‌تر و پایه‌ای چون تاریخ کمبریج به سرپرستی احسان یارشاطر، تاریخ ایران باستان نوشته مشیرالدوله پیرنیا و تاریخ اشکانیان نوشته محمدجواد مشکور قرار دارند. ولی اساس کار را روی پژوهش‌های مدرن و جدیدتری قرار دادم که بر اساس یافته‌های دهه‌های اخیر نگاشته شده‌اند همچون آثار یوزف ولسکی، مارک یان اولبریخت، تورج دریایی و بسیاری دیگر.

اما شاخه دوم به مجموعه بسیار وسیعی از آثار مربوط می‌شود که تاریخ اسطوره‌ای ایران و شاهنامه را مورد پژوهش قرار می‌دهند. از آثار و پژوهش‌های پروفیسور مری بویس گرفته تا نوشته‌های استاد گرانقدر جلال خالقی مطلق و بسیاری دیگر. دست‌کم از ۲۳۰ کتاب مهم و مرجع برای نگارش این رمان بهره بردام.

■ **از آنچه بیان کردید، پیداست راه دشواری را برای نگارش این رمان طی کرده‌اید. کمی درباره سختی‌های نگارش رمان بی‌چهرگان بگویید. البته پیش از آن بفرمایید نوشتن این رمان چقدر زمان برد؟**

نگارش نسخه اول این رمان به‌صورت فشرده در حدود ۴ ماه طول کشید. پیش از آن هم دو سال مشغول پژوهش و یادداشت‌برداری بودم تا منابع لازم برای نگارش رمان را فراهم کنم. این نسخه اولیه برنده مقام نخست «جایزه ملی داستان حماسی» شد، ولی برای انتشار مناسب نبود و خیلی چیزها کم داشت. یک سال دیگر هم صرف بازنویسی و کامل کردن رمان شد. نوشتن برای من نوعی درد لذت‌بخش است. اما درباره رمان بی‌چهرگان سخت‌ترین بخش کار برایم بازآفرینی جهانی بود که هیچ نسخه و تصویری پیش‌تر از آن وجود نداشت. نوشتن این رمان برایم همچون حفر تونلی طولانی میان سنگ‌های گرانیتی در عمق تاریخ ناشناخته ایران بود.

■ **«بی‌چهرگان» فارغ از جنبه‌های داستانی و سرگرم‌کننده‌اش، چه نیستی با امروز و اکنون ایران دارد؟**

تاریخ و رمان هر دو مولفاتی هستند که با هویت انسان سروکار دارند. به عبارت دیگر هر دو قدرت معنا بخشیدن به زندگی را دارند. تاریخ به ما می‌گوید چه کسی بوده‌ایم و رمان به ما نشان می‌دهد چه کسی هستیم و هر دو این‌ها البته دوروی یک‌سکه هستند. رمان تاریخی این قدرت شگفت‌انگیز را دارد که زندگی ما را از گذشته تا به حال در یک قاب یگانه نشان دهد. این کار آن قدر مهم است که حتی ملت‌هایی که تاریخ چندان عمیق و پرآدمه‌ای ندارند، تلاش می‌کنند با خلق رمان‌های تاریخی آن را برای خود بسازند. همچون رمان چندجلدی «نغمه آتش و یخ» که در ایران آن را با نام «بازی تاج و تخت» می‌شناسیم و با خلق فضا و تاریخی فانتزی تلاش می‌کنند به بسیاری از مفاهیم زندگی مدرن امروزی معنایی دیرین و تاریخی ببخشند.

ولی برای انسان معاصر ایرانی خلق رمان تاریخی ضرورتی برای زندگی امروز است. ما به آثاری نیازمند هستیم که ایرانی بودن را برایمان دوباره تعریف کرده و پیوند گذشته با امروز را نشانمان دهند. همچنین ارزش‌های تاریخیمان را بازآفرینی کنند و نقشی را که در جهان امروز داریم نشانمان دهند. به‌علاوه نوعی یگانگی میان ابعاد گوناگون ایرانی بودن پدید آورند، زیرا انسان معاصر ایرانی هم دارای تجربه مدرن است و هم گذشته عمیق و مؤثر تاریخی دارد؛ انسانی که باورهای دینی و اسطوره‌ای در زندگی او نقشی آشکار بازی می‌کنند و هم‌زمان قادر به نقش آفرینی در جهان مدرن است. همه این‌ها ضرورت نوشتن رمان مدرن تاریخی را پدید می‌آورد و من تلاش کردم با نگارش رمان «بی‌چهرگان» که به یکی از حساس‌ترین اعصار تاریخ ایران باستان می‌پردازد در حد توانم این کار را انجام‌دهم.

چون از چند جهت با اتفاقی که در دل داستان رخ می‌دهد گره خورده است؛ این رمان درباره قصه‌گویان دوره‌گردی است که تاریخ پنهان و ناگفته ایران را روایت می‌کنند. برخی از این قصه‌گویان چهره‌های خود را می‌پوشاندند. این قصه‌گویان گمنام که در تاریخ با نام «گوسان» معروف شده‌اند بی‌آنکه هیچ چهره آشکاری داشته باشند، مهم‌ترین و اسرارآمیزترین بخش‌های تاریخ ایران را روایت کرده‌اند.

■ **درباره نسبت واقعیت و خیال در خلق این داستان توضیح می‌دهید؟ «بی‌چهرگان» چقدر مبتنی بر تخیل و چقدر مبتنی بر واقعیت تاریخی است؟**

بستر تاریخی و حوادث اصلی این رمان کاملاً واقعی است. نام مکان‌ها، جاده‌ها، شهرها و بسیاری از قهرمانان تاریخی نیز کاملاً واقعی است اما شخصیت‌های داستانی را بر اساس امکان‌های تاریخی خلق کرده‌ام. یعنی آدم‌هایی که قطعاً در تاریخ حضور داشته و نقشی بزرگ ایفا کرده‌اند، اما نامی از نوشتن رمان نیز به نوعی بازآفرینی همین قهرمانان گمشده بود. آدم‌هایی که تاریخ ایران باستان بر دوش آن‌ها استوار شده، اما نام واقعیشان در گذر زمان از میان رفته است.

■ **این‌طور که مشخص است یک پژوهش تاریخی بسیار قوی پشت این رمان است. از چه منابعی برای نگارش این رمان بهره‌بردید؟**

منابع نگارش این رمان در چند شاخه اصلی طبقه‌بندی